



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش مبحث کتاب نکاح شرایع در نفقات است و در اینجا نفقه زوجیت و نفقه قرابت و نفقه ملک یمین را ذکر کردند. بعد از اینکه اصل وجوب نفقه را مطرح کردند، شرط وجوب نفقه یا مانع وجوب نفقه را مطرح می‌کنند، شرط آن تمکین است و مانع آن نشوز آیا این دو چیز است یا یک چیز و فرق اینها چیست جداگانه بحث کردند. نظر مرحوم محقق و عده‌ای دیگر این است که تمکین سهم اساسی دارد و اگر هم نشوز سهم داشته باشد سهم مانعیت است.<sup>۱</sup>

لکن من هر چه فکر کردم دیدیم که این نظم، نظم منطقی فقه نیست برای اینکه الآن در مسئله وجوب تمکین و حرمت نشوز که بحث می‌کنند این یک بحث تازه‌ای نیست این بحث وفای به عقد است یعنی عقد زوجیتی بسته‌اند حالا می‌خواهند وفا کنند وفای آن به تمکین است یا به نفی نشوز است این را باید در اوایل بگویند. یک نقص اساسی فقه در این قسمت این است که اینها توجه نکردند که نکاح تنها به این نیست که بگویند چه کسی محرم است چه کسی محرم نیست، با چه کسی می‌توان نکاح کرد با چه کسی نمی‌توان نکاح کرد، باید می‌گفتند در اول که «النکاح ما هو»؟ بعد در مقام وفا مشخص شود. الآن بیع را معنا می‌کنند می‌گویند مبیع چه باید باشد، بایع چه کسی باید باشد، حلال و حرام باشد، نجس و پاک باشد، فلان چیز قابل خرید و فروش است، فلان چیز قابل خرید

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات».

و فروش نیست بیع ملکیت می‌آورد وقتی که گفت «بعت» یعنی مال اوست بعد هم باید تسلیم بکنند آن وقت بگویند: «بعت و اشتریت». عقد بیع و شراء که ایجاب می‌کنند و انشا می‌کنند بعد از آن است که بگویند بیع چیست مبیع چیست بایع کیست اینها را باید بدانند اما اینجا این نقص کاملاً مشهود است فقط در کتاب نکاح می‌گویند با چه کسی می‌شود ازدواج کرد و با چه کسی نمی‌شود ازدواج کرد، اینکه نشد! اصلاً عقد ازدواج یعنی چه؟ حقوق زوجیتی را هم که آن آقایان در آخر کتاب نکاح آوردند این هم باید در اول کتاب نکاح باشد اینکه می‌گوید «زَوْجَتُ» یعنی چه؟ من به چه چیزی متعهد هستم؟ در برابر چه چیزی متعهد هستم و شما در برابر من چه تعهدی دارید؟ مثل اینکه «بعت و اشتریت» بگویند معنایش همین است مگر بعد از «بعت» کسی بحث می‌کند که آیا تسلیم شرط است یا نپرداختن مانع است! قبل از اینکه «بعت» را بگویند و تبیین بکنند می‌گویند چه چیزی بیع آن صحیح است و چه چیزی بیع آن صحیح نیست بر بایع تسلیم واجب است، بر او (مشتري) هم همین‌طور، این را می‌گویند، بعد این آقا که متوجه شد که «البيع ما هو»، انشا می‌کند و می‌گوید «بعت» او هم می‌گوید: «اشتریت» بعد می‌گویند اگر تسلیم نکردی او خیار دارد نه اینکه بعداً تسلیم باید بر شما واجب باشد. این یک نقص مشهودی است هر چه من فکر کردم چرا در اینجا بحث می‌کنند به نتیجه نرسیدم! دردناک‌تر این است که بعضی‌ها گفتند که حالا تسلیم واجب است، باید بعد از عقد بگویند «أَسْلَمْتُ» یا همان که خود آن را تسلیم بکنند کافی است؟ علامه در تحریر آن‌طور فتوا می‌دهد، بعد فاضل اصفهانی در کشف اللثام همان را طرح می‌کند که زوجه بعداً باید بگوید که «سَلَّمْتُ نفسي»!<sup>۱</sup> این مقام وفای به عقد است، این «سَلَّمْتُ نفسي» برای چیست؟!

۱. تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ج ۴، ص ۲۱؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۵۵۷.

از همان اول در کتاب نکاح همان‌طوری که گفته می‌شود نکاح چه کسی حلال است و نکاح چه کسی حرام است باید گفته شود که «النکاح ما هو»؟ حقوق زوجیت چیست؟ الآن اینجا چیز جدیدی نیست او دارد «زَوْجَتُ» را معنا می‌کند و عمل می‌کند و دارد وفا می‌کند، بلکه این عقد لازم است وفای به آن واجب است؛ همان‌طوری که در بیع، در اجاره و در همه عقود، اول عوضین مشخص می‌شود، محدوده تملیک و تملک مشخص می‌شود، اگر عین است عین، اگر منفعت است منفعت، اگر حق است حق، همه این محدوده‌ها مشخص می‌شود، نقد و نسیه آن مشخص می‌شود، چه زمانی تسلیم بکند و چه زمانی تسلیم نکند مشخص می‌شود، قسطی و عدم قسطی آن مشخص می‌شود بعد می‌گوید «بَعْتُ»، اینجا اصلاً بدون اینکه بگویند زوجیت «ما هی»؟ «حق الزوجة ما هو»؟ «حق الزوج ما هو»؟ می‌گویند که نکاح چه کسی حلال است و نکاح چه کسی حرام! بعد هم وقتی بحث نفقه شد می‌بینید که علامه در تحریر فتوا می‌دهد که زن باید بگوید: «سَلِّمْتُ نَفْسِي»! این وفای به زوجیت است مقام وفا است. ما یک مرحله عقد داریم و یک مرحله وفا، یک «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۱</sup> داریم و یک «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup> در اینجا هم یک «أَحَلَّ النِّكَاحَ» داریم و یک «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، در عقود دیگر هم یک «أَحَلَّ الْإِجَارَةَ» داریم و یک «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، این مقام وفای به عقد است چیز جدیدی نیست. مراجعه کردیم دیدیم که هم خود فاضل اصفهانی در کشف اللثام دارد که بعداً زوجه باید بگوید که «سَلِّمْتُ» این صیغه را باید بخواند و هم علامه در تحریر دارد که زوجه باید بگوید «سَلِّمْتُ نَفْسِي» صیغه را باید بخواند در حالی که این مقام وفا است و در مقام وفا حرفی لازم نیست بلکه کاری است که باید انجام بدهند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۲. سوره مائده، آیه ۱.

پس اول در کتاب نکاح همان طوری که گفته می شود نکاح چه کسی حلال است چه کسی حرام است مثل اینکه اعیان محرّمه که بیع چه چیزی جایز است و بیع چه چیزی جایز نیست آنجا بیع را معنا می کنند؛ حقوق بایع چیست؟ حقوق مشتری چیست؟ مبیع چیست؟ اینها را می گویند، بعد می گویند وقتی گفت: «بعت» یعنی همه اینها.

حالا ملاحظه بفرمایید که مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف تحریر جلد چهارم صفحه ۲۱ آنجا که بحث نفقات است می فرمایند اول که زوجیت است، زوجیت سبب وجوب نفقه است «و إنما تجب النفقة لها لو مكّنت نفسها تمكيناً تاماً» این قبول است، «بأن تخلّى بينها وبينه بحيث لا يخص موضعاً ولا وقتاً فلو بذلت نفسها في زمان دون زمان أو مكان دون مكان مما يسوغ فيه الاستمتاع سقطت نفقتها» یا تمکین حاصل نیست یا نشوز حاصل است این درست است، وقتی که از نشوز برگشت آن وقت نفقه واجب می شود «إلى أن تعود إلى تمام التمكين»، این مطلب اول است. «الثاني المشهور أن وجوب النفقة يتوقف على التمكين لا مجرد العقد» باید تمکین بکند این درست است، «و حينئذ إن كانا بالغين و مكّنت بأن تقول قد سلمت نفسي إليك في أيّ مكان شئت وجبت له النفقة» بعداً باید انشا بکند این به منزله عقد جدیدی است یا ایقاع است باید بگوید که «سلمت نفسي في أيّ مكان شئت» تا نفقه واجب شود، این وفای به عقد است این «سلمت» نمی خواهد! در ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ در بیع مگر همین طور نیست، این شخص بعد از خرید و فروش می گوید «أسلم مبيعی الیک»؟! سرّش این است که در اول کتاب نکاح نگفتیم که «النکاح ما هو»؟ فقط گفتیم که نکاح چه کسی حلال است و نکاح چه کسی حرام است، این آقا هم نمی داند که «زوجت» یعنی چه! وقتی که ما نگوییم که حقوق زوجیت چیست او چه می داند که «زوجت» یعنی چه! او خیال می کند که این «زوجت» همان معنای نکاح محرم شدن است.

پرسش: ...

پاسخ: بگوید که «الزَّوْجِيَّةُ مَا هِيَ؟» «الزَّوْجُ مَنْ هُوَ؟» فقط در کتاب نکاح ما و غالب کتاب‌های فقهی این است که نکاح چه کسی حلال است و نکاح چه کسی حرام است؟ چه چیزی مَحْرَمیت می‌آورد و چه چیزی مَحْرَمیت نمی‌آورد؟ این آقا که می‌گوید «زَوَّجْتُ» نمی‌داند که «زَوَّجْتُ» یعنی چه! دارد وفا می‌کند این مقام وفا است و مقام وفا صیغه نمی‌خواهد عقد نمی‌خواهد ایقاع نمی‌خواهد مقام فعل است. اگر چنانچه «أَحَلَّ اللَّهُ النِّكَاحَ» داشتیم مثل ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ آن اصل عقد است، این مقام ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ مقام وفا است. اگر این حقوق زوجیه حالا ولو تفصیل آن ممکن است در مراحل نفقه بحث شود اما اصل آن بر زن چه چیزی واجب است بر مرد چه چیزی واجب است حقوق آنها چیست تا این آقا که عقد می‌خواند بداند که می‌گوید «زَوَّجْتُ» یعنی چه، بعد بگوید «سَلِّمَتْ نَفْسِي» یعنی چه؟! «سَلِّمَتْ نَفْسِي»

پس این فرمایش مرحوم علامه که دارد: «بَأْنُ تَقُولُ قَدْ سَلِّمْتَ نَفْسِي إِلَيْكَ فِي أَيِّ مَكَانٍ شِئْتَ» این را بگوید، بعد فاضل اصفهانی هم همین را تأیید بکند، دیگران حالا یا همین را تأیید بکنند یا احتیاط بکنند و مانند آن. نعم! در خود قرآن کریم وقتی که بحث اصل زوجیت را مطرح می‌کند نکاح را معنا می‌کند زوجیت را معنا می‌کند حقوق زوجین را مطرح می‌کند، آنجا مسئله حرمت نشوز را معنا می‌کند. در مسئله بیع، وفا واجب است یعنی تسلیم واجب است یعنی نشوز حرام است، مال مردم را باید بدهی. اینجا هم زوجه حق زوج را باید بدهد و زوج هم حق زوجه را باید بدهد، همین! این وفای به عقد است این یک حکم شرعی جدایی نیست. اگر ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ گفته شد این جمع محلی به «الف و لام» فراگیر است و همه را شامل می‌شود.

بنابراین این کم لطفی در این نظم هست. در آیه ۲۳۳ سوره مبارکه «بقره» که آنجا نشوز و تمکین و مانند آن مطرح نشده بود اما در جریان سوره مبارکه «نساء» که دارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ

عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» در معنای اینکه زن و شوهر بخواهند زوجیت برقرار کنند یکی مسئله نفقه را مطرح می‌کنند «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»<sup>۱</sup> تمکین مطرح نیست باید بدهد چون عقد بستند، «سَلِّمْتُ» برای چیست؟! وقتی عقد بسته شد یعنی چه؟ یعنی من متعهد هستم، دوباره بگویم که من متعهد هستم یعنی چه؟! پس اگر چنانچه بحثی هست این است که نقض نکن، خلاف عهد عمل نکن، همین! عمل به عقد که عقد و صیغه جدید نمی‌خواهد، کلمات جدید نمی‌خواهد «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، این عمل به عقد است یعنی زوج که دارد انفاق می‌کند عمل به عقد است، زوجه که دارد تمکین می‌کند این عمل به عقد است این کاری جدید نیست که صیغه بخواهد؛ نشوز حرام است. الآن کسی که کالایی را فروخت وقتی که مال مردم را دارد می‌دهد کار جدیدی نیست این وفای به عقد است ندادن آن حرام است، بله ندادن آن می‌شود مال مردم خوری و غضب و «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ»<sup>۲</sup> و مانند آن.

بنابراین این همه تلاش و کوشش کردند حتی مرحوم شهید ثانی که فحلی است در مسالک بی‌میل نیست،<sup>۳</sup> در شرح لمعه که باز برای صاحب مسالک است بازتر کرده که بگوید «سَلِّمْتُ».<sup>۴</sup> سرّش این است که ما اول نگفتیم که زوجیت «ما هی»؟ «حق الزوج ما هو»؟ «حق الزوجة ما هی»؟ این باید اول گفته می‌شد.

«فها هنا أمران»: یکی اینکه مسئله نفقه و مانند آن از آخر باید برود اول تا معلوم شود که «حق الزوجة» چیست حالا ممکن است تفصیل آن را در اینجا مطرح کنند، اصل آنجا بگویند که زوجیت چیست؟ حق زوج چیست؟ حق زوجه چیست؟ تا این آقا که می‌خواهد بگوید «زَوْجَتُ» بداند که چه چیزی را دارد انشا می‌کند بعد هم تسلیم آن

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸.

۳. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۴۴۰.

۴. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (الحشى - كلانتر)، ج ۵، ص ۴۶۶.

واجب است که چیز دیگری نیست آیا تمکین شرط است یا نشوز مانع است شرط جدیدی نیست، وفای به عقد است و شرط جدیدی ندارد، مگر شما در بیع بحث می‌کنید بیع این است، بعد می‌گویید که وفای به بیع واجب است؟! وفای به اجاره واجب است؟! اینها در متن عقد است منتها وفای به عقد دو قسم است این در بحث اینکه نکاح عقد لازم است آنجا مبسوطاً بحث شد که عقود دو قسم است در فضای شرع هم دو قسم است، در فضای عرف هم دو قسم است، امضائیات هم دو قسم است: یک قسم اصل قرارداد بین عوضین است و این در هر عقدی هست، دوم در بعضی از عقود هست و در بعضی از عقود نیست؛ اگر عقد لازم باشد در این مرحله پایینی من پای امضای خودم می‌ایستم، در بیع این طور است، غرائز عقلا این طور است عقلا اگر چیزی را هبه بکنند همان یک مرحله است که مال را به دیگری داد اما وقتی که می‌فروشد مال را به دیگری داد می‌گوید من پای امضایم می‌ایستم که عقد لازم می‌شود فرق عقد لازم و عقد جایز در همین دو مرحله بودن است در عقد جایز که همان اصل نقل و انتقال است یک چیزی را هبه کرده است بخشیده است اما در بیع وقتی مالی را تملیک کرده این طور نیست می‌گوید من تملیک کردم و پای امضایم می‌ایستم این «پای امضایم می‌ایستم» در عقد لازم است در عقد جایز نیست عقد جایز همان یک مرحله است که به شما دادم هیچ تعهدی هم ندارم که نگیرم ممکن است پس بگیرم این در فضای عرف است آن وقت راه‌یابی شروط به عقود به عهده فقیه است که بررسی کند این شرط آیا در محدوده آن قرارداد اول است برای مبیع است برای ثمن است، چیست؟ یا برای محدوده دوم است؟ آن بیع که چقدر باشد چند کیلو باشد اینها در محدوده اول است، چه وقت من وفا کنم چگونه وفا کنم در محدوده دوم است این محدوده دوم در بعضی از عقود نیست در عقود جایزه من پای تعهدم می‌ایستم نداریم فقط در عقود لازمه است که محدوده دوم است که من پای امضایم می‌ایستم، این در قرارداد عقلانی هم هست شارع هم همین‌گونه دارد آن

تعبدیات شارع هم همین دو قسم است امضائیات شارع هم همین دو قسم است. نکاح هم همین طور است در نکاح اول باید زوجیت معنا شود حقوق زوجیت معنا شود و مانند آن بعد هم در مقام تسلیم «سَلِّمْتُ» و مانند آن نمی خواهد. این کم لطفی علامه در تحریر است، کم لطفی مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام است و مانند آن. نعم! نشوز مانع است، نشوز مثل اینکه مال مردم را ندهد، در بیع هم همین طور است.

حالا چون روز چهارشنبه است و قرار ما در چهارشنبه ها نقل یک بیان قرآنی یا بیان روایی است من فکر می کردم به اینکه خدای سبحان که «أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۱</sup> او نظیر کتاب های فقهی با ما معامله کرده است چند طور گفت که با ما می توانی حرف بزنی؛ یکی و دو تا نیست؛ می خواهی عبادت کنی این طور حرف بزنی! می خواهی دعا کنی آن طور حرف بزنی! می خواهی درد دل کنی این طور حرف بزنی! می خواهی گله بکنی این طور حرف بزنی! می خواهی ناز کنی این طور حرف بزنی! همه طور را گفته است.

این دعای «افتتاح» «اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ»<sup>۲</sup> که در شب های ماه مبارک رمضان خوانده می شود از وجود مبارک ولی عصر است آنجا حضرت به ما یاد می دهد که با خدا ناز کنیم من امروز روزه گرفتم تا که شب با تو ناز کنم «مُدِلًّا عَلَيْكَ»<sup>۳</sup> «دلال» و «غنج» همان ناز است.

پس همه این ادعیه ها که تکرار نیست خیلی از اینها تأسیس است که بخواهید گله کنید این طور است، ناله کنید آن طور است، خضوع کنید آن طور است و ناز کنید آن طور است. این مناجات «شعبانیه» با آن جلال و شکوه که دارد بخش قابل توجه آن بخش پایانی ناز است این چه خدایی است که به ما این طور اجازه داد! در بخش پایانی

۱. التوحید، شیخ صدوق، ص ۷۹.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۷.

۳. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۵۸.



آن این است که خدایا! تو اگر یک وقتی بگویی که چرا گناه کردی من هم می‌گویم که تو که بزرگ‌تر بودی چرا نبخشیدی؟! «إِلَهِیْ إِنْ أَخَذْتَنِیْ بِجُرْمِیْ أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِیْ بِذُنُوبِیْ أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ»<sup>۱</sup> این چه تعبیری است! اگر مؤاخذه بکنی بگویی چرا فلان جا غفلت کردی چرا فلان جا گناه کردی من می‌گویم تو که بزرگ‌تر بودی چرا آبروی ما را ریختی؟! چرا جلوی مردم گفتی؟! این یعنی چه؟! این را چه کسی می‌تواند بگوید؟! چگونه می‌توانیم بگوییم؟! پس معلوم می‌شود کسی که «أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» به ما گفت که می‌توانید سخن بگویید. تمام راه‌ها بسته است برای کسی که این راه‌ها را نرفته است و تمام راه‌ها باز است اگر کسی بخواهد این راه را برود. راهی نبود که بخواهید گله بکنید، بخواهید تندتر بگویید منتها خودت را یک مقدار جلوتر بیاور مثل موسای کلیم گفت: ﴿إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾<sup>۲</sup> آنجا ما قبول می‌کنیم، اگر جلوتر آمدی و یک مقدار هم تندتر گفتی آن را هم قبول می‌کنیم منتها از دور حق نداری بگویی ﴿إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾ پس همه راه‌ها را دارد منتها در کدام مرحله باشی چه مرحله‌ای باشی کلام مشخص است. این خداست!

بنابراین هیچ کس عذر ندارد و تمام راه‌ها بسته است. این چه خدایی است! و این مناجات را هم همه ائمه می‌کردند گله هم می‌کردند چون آخرش گله است آخرش ناز است یکی دو جمله هم نیست؛ اگر تو این طور بکنی من می‌گویم، اگر تو آن طور بکنی من می‌گویم، تو اگر جلوی مرا بگیری من گله می‌کنم، اگر تو بگیری من ناز می‌کنم، اگر تو بگویی چرا من هم می‌گویم چرا، این خداست! به هر حال انسان حالاتی دارد در هر حال می‌شود

۱. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۲، ص ۶۸۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

گفت خدا؛ یک وقت آدم عصبانی است در دعا عصبانی هم هست، یک وقت می‌خواهد گله بکند دعای گله‌مندها هم هست، این خداست! بنابراین هیچ وقت نمی‌شود انسان نا امید باشد هیچ وقت نمی‌شود دست از دعا بردارد.

الآن این وضع کرونا به هر حال ناله انسان را در می‌آورد تنها چیزی که از دست انسان بر می‌آید همین است؛ خدایا! تو می‌توانی افکار را هدایت بکنی و این کار، کار آسانی است این همه علوم را تو دادی مثلاً عصاره فلان گیاه برای این کار خوب است این را بگذار در ذهن مردم! یا ناله است یا گله است یا غنج است یا ناز است یا نیاز است حل می‌شود منتها انسان باید بفهمند چه کسی این علم را به آنها داد. قبلاً هم شاید یک وقتی به عرض شما رسید آن بنده خدایی که می‌گفت مشکل جامعه تیغ و طلا و تسبیح است یا زر و زور و تزویر است، آن زر و زورش درست است اما این یکی جعلی است. زر و زورش را قرآن کریم گفته است، همه فرعون‌ها از این راه زور آمدند، زرش هم قارونی‌ها هستند. الآن شما غرب را نگاه کنید! همین ابن رشد اندلسی فقیه بود قاضی بود تنها فیلسوف که نبود این بدایة المجتهد و نہایة المقتصد ایشان را مرحوم آقای بروجردی در حوزه علمیه قم ترویج کرد، ما که قبلاً این کتاب را نمی‌شناختیم با راهنمایی ایشان غالب طلبه‌ها در حدّ ما این کتاب را تهیه کردند فقیه بود مجتهد بود قاضی بود کتاب فقهی منظمی نوشت ناشر قرآن و سنّت بود، در فضای اندلس سابق (اسپانیا) این همه مساجد بود این همه مراکز مذهبی بود این همه فقها بودند، همه اینها بعد رفته به کلیسا، الآن کلیسه هم عقب رانده شد برای اینکه غرب علم پیدا کرد. این بخش پایانی سوره مبارکه «غافر» که دارد وقتی انبیا آمدند آنها ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup> حالا چون ماهواره‌بر پیدا کردند و آسمان رفتند و زمین آمدند مغرور شدند. سومین مانعی را قرآن کریم ذکر می‌کند همین مانع دانشگاهی است الآن دانشگاه‌های ما چرا آسیب دید؟ برای اینکه غربی‌ها وقتی

این علم پیشرفت کرد دین را کنار گذاشتند! آنجا که زر و زور نبود آنجا همین دانش بود. فرمود: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾، در کنار آن دو مانع به جای اینکه شاکر باشند که چه کسی آنها را هدایت کرد، یک؛ به جای اینکه شاکر باشند این نظم را چه کسی آفرید، دو؛ چه کسی به این ذره و این ویروس این قدرت را داد؟ این نظم علمی دارد، بر اساس علم خلق شد، بر اساس علم سمپاشی می‌کند، بر اساس علم ساخت، همه براساس علم است شما باید این را یاد بگیرید، چرا در برابر الله می‌ایستید؟! بعد این عزیزان ما هم که از ایران آنجا می‌رفتند خیلی‌هایشان با سجاده می‌رفتند بی‌نماز بر می‌گشتند. پارسال که مشهد مشرف شدیم می‌دانید آنجا به هر حال متدینین فراوان هستند نه فقط زائرین خود مردم مشهد به برکت حضرت متدین جدی و واقعی دارد یک دکتری بنا شد بیاید این پای ما را ببیند، وقتی که آمد و دید و دستوری داد، خواست برود گفت حاج آقا! من که خواستم بیایم حاج خانم من وقتی شنید من می‌خواهم اینجا بیایم او هم گفت من می‌آیم. گفتم تشریف بیاورند. خودش رفت و حاج خانم او آمد و با یک پسر بچه‌ای که همراه او بود و من دیدم که چه طور اشک می‌ریزد. گفت حاج آقا من پسر را تربیت کردم با نماز بود با علی بود، حالا همه اینها را گذاشته کنار! این ناله است، گفت من این طور تربیت کردم الان اصل نماز را کنار گذاشته است. اینها باید بدانند کسی که «علیم بکل شیء» است این را آفرید با نظم آفرید بخواهید راه را به شما نشان می‌دهد یک مقداری هم علم به شما می‌دهد که مشکلات را حل کند. اگر این بیماری‌ها نبود علم پیشرفت نمی‌کرد اگر کسی مریض نمی‌شد این همه علومی که در پزشکی پیشرفت کرده است بر اثر بیماری است، اینها شرّاً بالعرض است ما شرّاً بالذات که نداریم.

بنابراین آدم وقتی این دعاها را نگاه می‌کند می‌بیند همه جورش را گفته با من حرف بزن، آن وقت جز خجالت چیزی برای آدم نمی‌ماند! این یک راه نشد که بگویند این راه بسته است! از این راه بیا، از آن راه بیا، ناله داری بکن! اشکال داری بکن! فریاد داری بزن!

امیدواریم که خدا به برکت قرآن و عترت این موضوع را حل کند.

«و الحمد لله رب العالمین»